



Reappraisal of the Verse, "Everyone Has a Cynosure to which he Turns; so Take the Lead in All Good Work"*

Muhammad Bahrami¹ 

Abstract

Verse 148 of Surat Al-Baqarah is one of the most difficult verses in the Qur'an due to the multiple meanings of the words. Each word in this verse is the subject of disagreement among interpreters, in such a way that they have stated multiple meanings for each word. The multiple semantic possibilities for each word have made it very difficult to understand and interpret the verse and to grasp the message of the verse, in such a way that by calculating the probabilities and multiplying the possible meanings of one word by the possible meanings of other words, we will encounter dozens of different messages. The interpretations of the aforementioned words and consequently the messages derived from them are a matter of reflection and doubt in several respects, some of the most important of which are the confusion of concepts, incompatibility with the context, and disregard for the Qur'anic usage. The selected perspective of the author of this research is to interpret *wa li kulli* to refer to all divine religions and prophets, to interpret *wijhahu* to refer to the path and religion, to return the reference of the pronoun *huwa* to God, to interpret *muwalliha* to refer to the subject noun, and to interpret *fastabiqu al-khayrāt* to mean the command to take precedence in doing good deeds. This perspective does not have the shortcomings of other theories and, in addition, it is consistent with the subject of the verse and the principle of continuity of the verses. This research was conducted using the library study method and along with the examination and evaluation of different theories in the interpretation of the verse, and its goal is to criticize and evaluate different theories.

Keywords: interpretation of the verse 148 of Al-Baqarah, pluralism, context, Qibla, doctrine.





بازخوانی آیه «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»*

محمد بهرامی^۱ 

چکیده:

آیه ۱۴۸ سوره بقره به جهت تعدد معانی واژگان، یکی از دشوارترین آیات قرآن است. تک تک واژگان این آیه مورد اختلاف مفسران قرار دارد، به نحوی که برای هر واژه چندین معنا بیان کرده اند. تعدد احتمالات معنایی برای هر واژه، فهم و تفسیر آیه را بسیار مشکل ساخته و درک پیام آیه را دشوار کرده است، به گونه ای که با حساب احتمالات و ضرب معانی محتمل، یک کلمه در معانی احتمالی کلمات دیگر، با ده ها پیام مختلف روبه رو خواهیم شد. تفاسیر واژگان یاد شده و به تبع آن پیام های برآمده از آن، از جهاتی چند، محل تأمل و تردید است که برخی از مهمترین آنها خلط مفاهیم، ناسازگاری با سیاق و بی توجهی به کاربرد قرآنی است. دیدگاه مختار این پژوهش، تفسیر «وَلِكُلِّ» به تمام ادیان الهی و پیامبران، تفسیر «وَجْهَةٌ» به طریق و آیین، بازگرداندن مرجع ضمیر «هُوَ» به خداوند، تفسیر «مُوَلِّيهَا» به اسم فاعل و معنی کردن «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» به امر به سبقت گرفته در انجام خیرات است. این دیدگاه، کاستی های دیگر نظریات را ندارد و افزون بر این، همخوان با موضوع آیه و اصل پیوستگی آیات است. این پژوهش با روش مطالعه کتابخانه ای و همراه با بررسی و سنجش نظریات مختلف در تفسیر آیه انجام شده است و هدف آن نقد و سنجش نظریات مختلف است.

کلیدواژه ها: تفسیر آیه ۱۴۸ بقره، تکررگاری، سیاق، قبله، آیین.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹، تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

10.22081/jqr.2025.69675.4069

شناسه دیجیتال (DOI):

۱. استادیار گروه قرآن و مطالعات اجتماعی، پژوهشکده اسلام تمدنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

m.bahrami@isca.ac.ir

قم، ایران.

آیه «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ مِّنْهُمْ مَّوْلِيَّاهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» از شمار آیاتی است که تک تک کلمات آن مورد اختلاف مفسران و قرآن پژوهان قرار گرفته است و پیام آن در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. در تفسیر «کُلِّ» دو دیدگاه کلی و زیرمجموعه هر دیدگاه نیز چند نگاه متفاوت وجود دارد. در تفسیر «وَجْهَةٌ» نیز پنج دیدگاه اصلی وجود دارد، چنان که در تفسیر «هُوَ» دو نظریه، در تفسیر «مَوْلِيَّاهَا» دو نگاه، در تفسیر «فَاسْتَبِقُوا» دو دیدگاه و در تفسیر «الْخَيْرَاتِ» چند احتمال وجود دارد. وجود این احتمالات و دیدگاه‌ها در واژگان آیه، پیام آن را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است، به گونه‌ای که برخی مدعی دلالت آیه بر پلورالیسم دینی و شماری منکر آن هستند. بر این اساس، شایسته است در پژوهشی مستقل عبارت «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ مِّنْهُمْ مَّوْلِيَّاهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» بحث و بررسی شود. در این پژوهش نویسنده می‌کوشد نظریات ارائه شده در مورد هر واژه را نقد و بررسی کند و دیدگاه مختار خود را در هر مورد بیان کند تا درستی یا نادرستی برداشت‌های مختلف از آیه آشکار شود و در نتیجه، ابهام آیه با توجه به سیاق و تفسیر قرآن به قرآن زدوده شود و پیام آیه بر اساس دیدگاه مختار ارائه گردد.

پیشینه

عبارت «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ مِّنْهُمْ مَّوْلِيَّاهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» از آیه ۱۴۸ بقره محل بحث مفسران بوده است و در برخی منابع قرآن پژوهی و کلامی نیز توسط طرفداران پلورالیسم دینی مورد استناد قرار گرفته است، اما متأسفانه به صورت مستقل در هیچ اثری به نحو جدی و عمیق بررسی نشده است و احتمالات موجود درباره آن ارزیابی و سنجش نشده‌اند تا بدین طریق پیام اصلی آیه مشخص شود. بنابراین شایسته است در نوشتار پیش‌رو آیه به صورت مستقل مورد توجه قرار گیرد، احتمالاتی که در مورد واژگان آیه وجود دارد گزارش و نقد و بررسی شود و پس از بیان دیدگاه مختار در مورد هر واژه، پیام اصلی آن کشف و ارائه گردد. بر این اساس، نوشتار پیش‌رو از چند جهت نوآوری دارد: الف) تمام نظریات مطرح شده در مورد واژگان آیه در یک مجموعه جمع‌آوری و نقد و بررسی می‌شود؛ ب) دیدگاه نویسنده نسبت به معانی واژگان بیان می‌شود و پیام آیه با توجه به معانی مختار نویسنده ارائه می‌گردد.

۱. تفسیر آیه «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ مِّنْهُمْ مَّوْلِيَّاهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»

فهم پیام اصلی آیه به تفسیر درست هر یک از واژگان تشکیل دهنده آن وابسته است؛ به گونه‌ای که طرح هر معنایی نسبت به واژگان آیه، پیام متفاوتی از آن ارائه می‌دهد.





بر این اساس، جهت درک درست پیام آیه ناگزیر به طرح تمام معانی مطرح شده نسبت به کلمات آیه و ارزیابی و سنجش آنها هستیم:

۲. دیدگاه مفسران درباره کلمه «لِکُلِّ»

کلمه «لِکُلِّ» در آیه به سه گونه متفاوت قرائت می شود: ۱. با تنوین «لِکُلِّ»؛ ۲. با کسر لام دوم «لِکُلِّ»؛ ۳. با فتح لام دوم «لِکُلِّ».

از میان سه قرائت یاد شده، قرائت نخست، حداکثری است و تنوین، بدل مضاف الیه محذوف، شناخته می شود، اما درباره مضاف الیه محذوف، اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف هر چند به چند دیدگاه جزئی تقسیم می شود، اما می توان همه آنها را به دو دیدگاه اصلی کاهش داد و ضمن هر دیدگاه، به آرای فرعی هم اشاره کرد.

۱-۲. «وَلِکُلِّ» به معنای اهل ملت

بسیاری از مفسران مانند مجاهد، ربیع، ابن زید، ابن عباس و سدی، محذوف را اهل ملت «لِکُلِّ اَهلِ مِلَّة» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۸۶؛ طبری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۹ - ۴۲، سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۸ - ۱۲۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۳ - ۱۴، بغوی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۶؛ عز بن عبدالسلام، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۱؛ آلوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴ - ۱۵، ۱۴۰۵، راوندی، ج ۱، ص ۹۳، جصاص، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰) اما در مراد از اهل ملت با یکدیگر اختلاف دارند.

نگاه اول

برخی مانند اصم، مراد از اهل ملت و امت را تمام ادیان اعم از مشرکان، اهل کتاب و مسلمانان می دانند و مشرکان را نیز مانند اهل کتاب و مسلمانان دارای جهت و طریق برای تقرب به خدا برمی شمارند (فخر رازی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۷). در این نگاه تمام ادیان دارای «وَجْهَةٌ» هستند و «وَجْهَةٌ» به مسلمانان یا اهل کتاب اختصاص ندارد.

ارزیابی

الف) سیاق پیشینی و پسینی آیه، ناظر اختلاف مسلمانان و اهل کتاب در تغییر قبله به است و تفسیر «وَلِکُلِّ» به اعم از مشرک و اهل کتاب و مسلمان، با این سیاق سازگار نیست.

ب) کلمه «وَجْهَةٌ» چنان که بسیاری می گویند به معنای جهت و قبله است و این در حالی است که مشرکان، قبله خاصی ندارند.

ج) در صورت شمول «وَلِكُلٍّ» نسبت به مشرکان، کلمه «وَجْهَةٌ» به معنای طریق یا راه خواهد بود و این معنا با سیاق آیه که بحث در مورد جهت عبادت و قبله بود، ناسازگار است.

نگاه دوم

گروهی مانند قتاده، اهل ملت و امت را تنها دربردارنده اهل کتاب و مسلمانان می‌دانند و از پذیرش شمول اهل کتاب نسبت به مشرکان ابا دارند: «إِنْ لِّكُلِّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَهْلِ الْكِتَابِ عَنْ قَتَادَةَ» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۸؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ابن الجوزی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۴۳؛ فخر رازی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۷، طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۲۷؛ مغنیه، ۱۴۰۰، ص ۲۹) در این نگاه تنها مسلمانان و اهل کتاب دارای «وَجْهَةٌ» هستند و دیگر ادیان «وَجْهَةٌ» ندارند.

سنجش

الف) کلمه کل، مفهومی جامع و گسترده است و تمام افراد و گروه‌ها را در بر می‌گیرد و تطبیق آن بر دو گروه یهود و مسیحیت نارواست.

ب) محصور کردن کلمه امت به مسلمانان و اهل کتاب با وجود حضور مشرکان در صدر اسلام که به جهات مختلف عبادت می‌کردند، بدون دلیل و بدون پشتوانه منطقی است.

ج) پیام آیه عمومیت در رقابت در خیرات دارد و تطبیق «کل» به مسلمانان و اهل کتاب با عمومیت سازگار نیست و رقابت را به اهل کتاب و مسلمانان محدود می‌کند.

نگاه سوم

شماری مراد از اهل ملت و امت را یهود و نصاری می‌دانند. (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۸؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۹۳؛ جصاص، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰؛ عز بن عبدالسلام، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۱؛ مکارم شیرازی، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۳؛ طبری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۳؛ بغوی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۶؛ سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۸؛ اندلسی، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۶۱۱؛ شوکانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۶) در این نگاه اهل کتاب دارای «وَجْهَةٌ» هستند و «وَجْهَةٌ» داشتن دیگر ادیان مورد توجه قرار نگرفته است.

بررسی و سنجی

این نگاه افزون بر کاستی‌های نگاه دوم، دو نقطه ضعف دیگر نیز دارد:





۱. سیاق پیشینی و پسینی آیه به ویژه تأکید بر تغییر قبله از اختلاف میان مسلمانان و اهل کتاب حکایت دارد و محدود کردن کلمه «کل» به یهود و مسیحیت به حصر بی دلیل می انجامد.

۲. سیاق کلی آیات سورة بقره درباره هدایت، تغییر قبله و نحوه پاسخ گویی به اهل کتاب و مسائل مختلف مرتبط با ایمان و اعمال است و حصر «وَلِكُلُّ» به یهودیان و مسیحیان با این سیاق کلی سورة سازگار نیست و پیام آیه را به یک مخاطب خاص محدود کند.

نگاه چهارم

شماری مانند جبائی مراد از «وَلِكُلُّ» را گروه های مسلمان می دانند: «ان لكل قوم من المسلمين وجهه، من كان منهم وراء الكعبة وقدامها أو عن يمينها أو عن شمالها و هو الذي اختاره الجبائي» (طوسي، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۴؛ طبرسي، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۸ و ۴۲۹؛ أبي حيان اندلسي، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۱۱؛ راوندي، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۹۳؛ بیضاوی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۳) و برای اثبات درستی این نگاه به عبارت «هُوَ مُوَلِّيَّهَا» و «فَاسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ» استناد می کنند (رازي، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۷). هر چند شمار در خورتوجهی از مفسران این تفسیر را پذیرفته اند، اما برخی مانند جصاص با نسبت دادن این نگاه به «قیل» اعراض خود را از این نظریه نشان می دهند: «وقيل فيه: لكل قوم من المسلمين من أهل سائر الآفاق التي جهات الكعبة وراءها أو قدامها أو عن يمينها أو عن شمالها، كأنه أفاد أنه ليس جهة من جهاتها بأولى أن تكون قبله من غيرها» (جصاص، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰) طرفداران این نگاه تنها مسلمانان را دارای «وَجْهَةٌ» می دانند و دیگر ادیان را صاحب «وَجْهَةٌ» نمی شناسند.

سنجش و ارزیابی

الف) قرآن، کتاب هدایت است و مسائل مهمی را مطرح می کند که نیاز به توضیح و بیان دارد، در صورتی که تعدد جهات جغرافیایی گروه های مسلمان از بدیهیات است و به توضیح نیاز ندارد.

ب) سیاق پیشینی و پسینی، بیشتر بر اختلاف میان ادیان تمرکز دارد تا اختلاف داخلی مسلمانان در جهات کعبه.

ج) مفهوم «وَجْهَةٌ» بیشتر ناظر به اختلاف در معنویات و اهداف دینی است، نه جهات جغرافیایی.

د) ترغیب مسلمانان «فَاسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ» به رقابت در خیرات و اعمال نیک بیشتر با تنوع

دینی و اهداف آن سازگار است تا اختلافات جغرافیایی داخلی مسلمانان.

ه) هدف اصلی تغییر قبله، ایجاد وحدت میان مسلمانان است و تأکید بر جهات جغرافیایی مختلف بیشتر از اختلاف مسلمانان حکایت دارد.

نگاه پنجم

برخی نیز مراد از «وَلِكُلُّ» را هر ملک و هر رسول صاحب شریعتی می‌شناسند: «المعنى: ولكل ملك و رسول صاحب شريعة جهة قبله، فقبله المقربين العرش، وقبله الروحانيين الكرسي و قبله الكرويين البيت المعمور و قبله الأنبياء قبلك بيت المقدس و قبلتك الكعبة» (ابی حیان اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۱۱) در این نگاه فرشتگان و پیامبران دارای «وَجْهَةٌ» هستند و نه ادیان.

بررسی

الف) تفسیر «وَلِكُلُّ» به فرشته و هر رسول دارای شریعتی یک تفسیر عرفانی و باطنی است و با سیاق متمرکز بر مسائل فقهی و شرعی مرتبط با قبله، ارتباط برقرار نمی‌کند.

ب) مخاطب اصلی در سیاق پیشینی و پسینی، مسلمانان و اهل کتاب هستند و تفسیر «وَلِكُلُّ» به فرشته و هر رسول صاحب شریعتی برای این گروه از مخاطبان چندان مفهوم و با معنا نیست.

ج) پیام اصلی آیه مورد بحث تأکید بر رقابت در خیرات و اعمال نیک است و تفسیر «وَلِكُلُّ» به فرشته و هر رسول صاحب شریعتی، با این پیام سازگار نیست.

د) در سیاق آیات مورد بحث، تمرکز بر تغییر قبله و واکنش‌های مختلف به آن است و تفسیر «وَلِكُلُّ» به فرشته و عبادت آنها به قطع ارتباط میان آیه مورد بحث و سیاق آیه می‌انجامد.

۲-۲. «وَلِكُلُّ» به معنای پیامبران

گروهی از مفسران مراد از «وَلِكُلُّ» را نه امت یا ملت بلکه فرد فرد از پیامبران می‌دانند برای نمونه حسن بصری مراد از «وَلِكُلُّ» را هر پیامبر و صاحب ملتی می‌شناسد. (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۴، جصاص، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۸)

ارزیابی

الف. واژه «وَلِكُلُّ»، عام است و اختصاص آن به تک تک پیامبران و عدم شمول آن نسبت به تک افراد و اشخاص با عموم آیه سازگار نیست.





ب. سیاق پیشینی و همچنین پسینی آیه، به اختلاف میان ادیان در قبله و تغییر قبله ناظر است و تفسیر «وَلِكُلٍّ» به تک تک پیامبران با این سیاق ناسازگار است.

ج. فحوای آیه مورد بحث بی توجهی به اختلافات در تعیین قبله و دعوت همگان به پیشی گرفتن در اختلافات است، در صورتی که پیامبران در مورد قبله اختلاف ندارند تا دعوت به پیش گرفتن به خیرات با عبارت «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» مطالبه شود.

د. تمرکز سیاق آیه اعم از پیشینی و پسینی بر اختلاف دین داران در جهت قبله و تغییر قبله است و تفسیر «وَلِكُلٍّ» به تک تک پیامبران با این سیاق نامرتبط است و ارتباط میان آیات را قطع می کند.

دیدگاه مختار

فهم مراد از «کل» باید با توجه به سیاق آیه صورت گیرد، اما نه سیاق چسبیده به آیه، بلکه با سیاقی که فضای کلی آیات پیشین و آیه مورد نظر را شکل می دهد. فضای کلی آیات که از ده ها آیه قبل شروع می شود، در مورد اختلاف دین داران با یکدیگر است. در این فضا، نخست قصه نجات بنی اسرائیل مطرح می شود و آنگاه از نفاق، خودبرتربینی، پیمان شکنی، انکار پیامبران، تلاش و کوشش اهل کتاب و مسلمانان در جذب یکدیگر و انکار جایگاه یهودیان از سوی مسیحیان و انکار جایگاه مسیحیان از سوی یهودیان، سخن به میان می آید. در ادامه بحث نقش ابراهیم (علیه السلام) در ساخت کعبه، درخواست امنیت برای مسجد الحرام، دعوت یعقوب، اسماعیل و اسحاق به اسلام، پذیرش اسلام از سوی فرزندان یعقوب مطرح می شود و آنگاه مخالفت اهل کتاب و مسلمانان با تغییر قبله و تلاش هر دو گروه در انصراف گروه دیگر مورد توجه قرار می گیرد. بنابراین مراد از «وَلِكُلٍّ» با توجه به محتوا و فضای آیات، ادیان الهی و پیامبران است و انحصار آن به اسلام، پیامبران خاص، اهل کتاب و غیره با بخش هایی از سیاق، سازگار نیست. در دیدگاه مختار، تمام ادیان الهی و تک تک پیامبران دارای «وَجْهَةٌ» هستند، اما ادیان غیر الهی «وَجْهَةٌ» ندارند.

۳. دیدگاه مفسران در واژه «وَجْهَةٌ»

این کلمه به شکل های مختلفی قرائت شده است اما قرائت حفص که بیشتر مورد توجه قرار گرفته به شکل «وَجْهَةٌ» است و به معنای جهت، سمت یا مقصد خاص است اما در مراد و مصداق «وَجْهَةٌ» میان مفسران اختلاف وجود دارد:

۳-۱. «وَجْهَةٌ» به معنای اسلام

شماری مانند حسن، مراد از «وَجْهَةٌ» را اسلام می‌دانند: «إِنْ لِّكُلِّ نَبِيٍّ وَجْهَةٌ وَاحِدَةٌ: وَهِيَ الْإِسْلَامُ» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۸؛ جصاص، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰، ابن عطیة اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۲۴، أبی حیان اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۱۱). هر چند فخر رازی مراد حسن از «وَجْهَةٌ» را منهاج و شرع معرفی می‌کند و آیه مورد بحث را مانند آیه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا» (حج/۳۴) و «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَمَنْهَا جَاءَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مائدة/۴۸) می‌خواند و در ادامه می‌نویسد: «والمراد منه أن للشرائع مصالح، فلا جرم اختلفت الشرائع بحسب اختلاف الأشخاص، وكما اختلف بحسب اختلاف الأشخاص لم يبعد أيضاً اختلافها بحسب اختلاف الزمان بالنسبة إلى شخص واحد، فلهذا صح القول بالنسخ والتغيير» (فخر رازی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۸) این معنای از «وَجْهَةٌ» با برخی تفاسیر لکل، سازگار و با شماری دیگر ناسازگار است. اگر مراد از «لِكُلِّ»، تمام ادیان باشد در این صورت نمی‌توان مدعی اسلام داشتن مشرکان یا اهل کتاب شد، بلکه تنها برخی ادیان، اسلام دارند.

سنجش و نقد

(الف) سیاق آیه مورد بحث در مورد تغییر قبله و عکس‌العمل مسلمانان و اهل کتاب نسبت به این تغییر است و تفسیر «وَجْهَةٌ» به اسلام با این سیاق سازگار نیست.

(ب) «وَجْهَةٌ» در لغت عرب به معنای جهت، سمت و هدف است و تفسیر آن به اسلام، یک تفسیر محدودکننده بدون دلیل و مستند معتبر خواهد بود.

(ج) فحوای آیه مورد بحث بر بی‌توجهی به تعدد جهات و سبقت در انجام خیرات تأکید دارد، در صورتی که با وحدت تک‌تک پیامبران در اسلام چنین فحوایی برای آیه شکل نمی‌گیرد.

(د) اعتبار این دیدگاه تنها با دیدگاه دوم در مورد کلمه «وَلِكُلِّ» هم‌خوانی دارد، اما با دیدگاه اول و نگاه‌های متفاوت زیرمجموعه این دیدگاه، سازگار نیست. چه اینکه ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی و حتی خود ادیان ابراهیمی در اسلام مشترک نیستند هر چند ادیان ابراهیم، مشترکاتی نیز دارند.



۳-۲. «وَجْهَةً» به معنای قبله

برخی مانند مجاهد «وَجْهَةً» را قبله می‌دانند: «قيل فيها: (قبلة)، روي ذلك عن مجاهد» (جصاص، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰، سمعاني، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۵۳؛ بغوي، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۶، عز بن عبدالسلام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۱، ابی حیان اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۱۱، ابن الجوزي، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۴۳، طبرسي، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۸، سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۸، قرطبي، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۶۴) و برای اثبات مدعای خویش به سیاق پیشینی آیه «قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» استناد می‌کنند. (فخر رازی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۸) این تفسیر نیز با برخی معانی «لِکُلِّ» سازگار نیست؛ برای نمونه ادیان غیر الهی دارای قبله به معنایی که مسلمانان باور دارند، نیستند.

ارزیابی

الف) هر چند سیاق نزدیک آیه، ناظر به قبله و تغییر قبله است، اما جهت فهم و تفسیر بهینه آیات قرآن باید به فضای کلی آیات پیشین توجه داشت و نه چند آیه متصل به آیه مورد بحث. توجه به آیات پیشین که ده‌ها آیه را در بر می‌گیرد، نشان می‌دهد کلیدواژه اصلی این مجموعه آیات، اختلاف ادیان ابراهیمی، خودبرتربینی برخی نسبت به بعضی و تلاش در جذب یکدیگر است، تا آنجا که در برخی آیات، امکان جذب یکدیگر منتفی شمرده می‌شود. هر گروهی مسئول رفتار و عملکرد خود معرفی می‌گردد و اگر از قبله و تغییر قبله و تقابل میان اهل کتاب و مسلمانان سخن به میان می‌آید از آن جهت است که در آیات پیشین از اسلام ابراهیم، یعقوب، اسماعیل و اسحاق و نقش ایشان در نگهداری و امنیت مکه با هدف جدایی آیین اهل کتاب از آیین دیگر پیامبران سخن گفته شده است. بنابراین به اقتضای فضای کلی آیات پیشین که ناظر به اختلاف میان مسلمانان و اهل کتاب است، مراد از «وَجْهَةً» در آیه مورد بحث همان دین یا آیین خواهد بود، چنان که آیات دیگری از قرآن این تفسیر را تأیید می‌کند و شکل‌گیری ادیان مختلف را به خواست خداوند ارتباط می‌دهد. افزون‌براین، در این مجموعه از آیات، دو آیه، تکلیف نزاع اهل کتاب و مسلمانان را روشن می‌کند که نخست آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَمِنْ وَجْهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۱۵) و دوم آیه «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیْهَا» است. در آیه نخست وجه به معنای جهت و سمت به کار رفته است که یک معنای مجازی است، چنان که در آیه دوم نیز «وَجْهَةً» به معنای سمت و جهت است و آیات در صدد القای این معناست که ادیان در جهت و سمتی که خداوند برای ایشان مشخص



کرده است، با یکدیگر اختلاف نکنند و در تلاش برای تحمیل سمت و سوی خود به دیگران نباشند، بلکه تمام توجه خود را به انجام خیرات معطوف سازند.

ب) «وَجْهَةٌ» در لغت و کلام مفسران به معنای دین، زندگی، روش، طریقت، جهت و سمت آمده است و محدود ساختن آن به معنای قبله ناروا و بدون دلیل معتبر است.

ج) تفسیر «وَجْهَةٌ» به قبله با تفسیر «وَلِكُلٍّ» به تک تک پیامبران، افراد و تمام ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی سازگار نیست.

۳-۳. «وَجْهَةٌ» به معنای حالت توجه به قبله

برخی مانند ابن عباس، «وَجْهَةٌ» را نه قبله، بلکه حالت توجه به قبله می‌شناسند مانند قعده و جلسه که به حالت قعود و حالت جلوس اشاره دارد: «المعنى لأهل كل ملة حالة في التوجه إلى القبلة روي عن ابن عباس» (ابن عربی، ج ۱، ص ۶۵) این معنای از «وَجْهَةٌ» تنها با تفسیر «لِكُلٍّ» به اسلام سازگاری دارد و با تفسیر «لِكُلٍّ» به اهل کتاب، مشرکان و غیره سازگار نیست.

نقد و بررسی

الف) تفسیر «وَجْهَةٌ» به حالت قبله با مفهوم گسترده «وَجْهَةٌ» در آیات وحی که هم جهت‌گیری فیزیکی و هم معنوی را پوشش می‌دهد، سازگار نیست.

ب) تفسیر «وَجْهَةٌ» به حالت توجه به قبله تنها با نگاهی سازگار است که مراد از «وَلِكُلٍّ» را یهود و مسلمانان می‌داند، اما با تفاسیری که مراد از «وَلِكُلٍّ» را اهل کتاب و مسلمانان یا همه ادیان و مسلمانان می‌داند، سازگاری ندارد؛ چه اینکه آنها قبله‌ای ندارند که مراد از «وَجْهَةٌ» حالت قبله باشد.

ج) تفسیر «وَجْهَةٌ» به حالت توجه به قبله با معنای لغوی «وَجْهَةٌ» که سمت و جهت است، سازگار نیست و اثبات آن نیازمند دلیل است.

۳-۴. «وَجْهَةٌ» به معنای نماز

شماری دیگر مانند قتاده، مراد از «وَجْهَةٌ» را نماز می‌دانند: «قال قتادة: هو صلاتهم إلى بيت المقدس، و صلاتهم إلى الكعبة» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۴؛ عز بن عبدالسلام، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۱) تفسیر «وَجْهَةٌ» به نماز تنها با تفسیر «لِكُلٍّ» به اسلام و با تسامح تفسیر «لِكُلٍّ» به اهل کتاب سازگار است.





ارزیابی

الف) «وَجْهَةً» در کلام عرب به معنای جهت و سمت است و تفسیر آن به نماز نیازمند دلیل انصراف معنایی از جهت به نماز است.

ب) سیاق آیه ناظر به اختلاف اسلام، یهودیت و مسیحیت در جهت و قبله است و نه نماز.

ج) تفسیر «وَجْهَةً» به نماز تنها با تفسیر «وَلِكُلٍّ» به مسلمانان و حداکثر یهودیان، همخوان است و دیگر ادیان و گروه‌های بی نماز را پوشش نمی‌دهد.

۳-۵. «وَجْهَةً» به معنای کعبه

برخی مراد از «وَجْهَةً» را جهت کعبه می‌دانند: «أَوْ لِكُلِّ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ جِهَةٌ وَجَانِبٌ مِنَ الْكَعْبَةِ». (بیضاوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۳ و ص ۴۲۵-۴۲۶) تفسیر «وَجْهَةً» به کعبه با تفسیر «لِكُلٍّ» به اسلام همخوانی دارد، اما با تفسیر «لِكُلٍّ» به دین مطلق ادیان و دین اهل کتاب سازگار نیست.

سنجش

الف) تفسیر «وَجْهَةً» به جهت کعبه با سیاق آیه که در مطلق اختلاف گروه‌ها در جهت یا قبله ظهور دارد، سازگار نیست.

ب) تفسیر «وَجْهَةً» به جهت قبله، آیه را در مقام بیان بدیهیات جلوه می‌دهد و بدیهیات به ذکر شارع نیاز ندارد.

ج) تفسیر «وَجْهَةً» به جهت کعبه به جعل شارع نیاز ندارد که خداوند بفرماید: «(هُوَ) مَوْلَاهَا»

د) با تفسیر «وَجْهَةً» به جهت قبله، امر در «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» تنها متوجه مسلمانان خواهد بود و عمومیت آیه را مخدوش می‌کند.

۳-۶. دیدگاه مختار

مراد از «وَجْهَةً» با توجه به سیاق کلی و پیشین آیه، همان طریق و آیین انتخاب‌شده اهل کتاب، مسلمانان و پیامبران است و اختلاف در قبله مسئله‌ای فرعی در اختلاف بزرگ‌تر اهل کتاب و مسلمانان در طریق و آیین است. تمام سیاق که از ده‌ها آیه قبل آغاز می‌شود، از



نزاع اهل کتاب و مسلمانان در طریق و آیین حکایت می کند. در این نزاع، اهل کتاب با وجود اختلاف در آیین و طریق و ناصواب خواندن آیین یکدیگر در یک سوی نزاع (بقره/۱۱۳) و مسلمانان در سوی دیگر هستند. اهل کتاب بر درستی دین خود (بقره/۹۱)، انکار قرآن (بقره/۹۹)، دشمنی با جبریل (بقره/۹۷)، برتری خویش نسبت به دیگر گروه‌ها (بقره/۱۱۱) و نادرستی آیین مسلمانان تأکید دارند و تغییر آیین مسلمانان را آرزو و انتظار می کشند (بقره/۱۰۹ و ۱۳۵) و در مسئله قبله که مسئله‌ای فرعی است، بیت المقدس را قبله خود می خوانند و تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه را تاب نمی آورند (بقره/۱۴۲). از سوی دیگر، مسلمانان، آیین خود را حق می دانند (بقره/۱۳۹) و آیین اهل کتاب را منسوخ برمی شمارند و پیامبرانی چون ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و فرزندان ایشان را اسلام‌گرا معرفی می کنند (بقره/۱۳۶) و تغییر قبله را حق می دانند و اهل کتاب را به تغییر قبله خود دعوت می کنند (بقره/۱۴۳-۱۴۴)

در این میان خداوند به داوری میان اهل کتاب و مسلمانان می نشیند و چند رهنمود کلیدی ارائه می کند: اهل ایمان و عمل صالح از اهل کتاب و صابین را رستگار معرفی می کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۶۲)؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۸۲)، رو کردن به مشرق و مغرب را به سبب حضور خداوند در تمام جهات، مجاز می خوانند: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَمُوجَّهٌ لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۱۵)، «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره/۴۲)، جلب رضایت یهودیان را وابسته به تغییر آیین مسلمانان معرفی می کند: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره/۲۰)؛ انکار یهودیان از سوی نصاری و انکار نصاری از سوی یهودیان با وجود نزول کتاب آسمانی برای هر گروه را ناروا جلوه می دهد: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (بقره/۱۳)؛ مسلمانان را به اقرار به ایمان به پیامبران گذشته و از جمله موسی و عیسی ملزم می کند: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۶)؛ محاجه در قدر مشترک میان ادیان را ناروا دانسته و هر فرد و گروهی را مسئول انتخاب

خویش می‌داند: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره/۳۴)، «قُلْ لِّخَاجِئَتِنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ» (بقره/۳۹)، «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره/۴۱) و پیروی هر گروه از گروه دیگر در بحث قبله را منتفی می‌داند: «وَلَيْنَ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَتَّبِعُوا قِيتَاتِكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِيتَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِيتَةِ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره/۴۵). نتیجه آن که قرآن برای هر یک از پیامبران یاد شده، اهل کتاب و مسلمانان، جهت، آیین و دینی خاص معرفی می‌کند. نظریه مختار در تفسیر «وَجْهَةٌ» با تفسیر «لِكُلِّ» به اهل کتاب، مسلمانان و پیامبران سازگار است، اما با تفسیر «لِكُلِّ» به تمام ادیان و شمول آن نسبت به ادیان غیر الهی سازگاری ندارد؛ چه این که به قرینه سیاق آیه مورد بحث در مورد طریق و آیین اهل کتاب و مسلمانان و پیامبران است.

۴. دیدگاه مفسران در مرجع ضمیر هو

در مرجع ضمیر «هو» نیز مانند دیگر واژگان آیه، اختلاف نظر وجود دارد و دو دیدگاه اصلی در این مورد ارائه شده است.

۴-۱. مرجع ضمیر «وَلِكُلِّ» است

بسیاری از مفسران مرجع ضمیر «هُوَ» را لفظ «وَلِكُلِّ» معرفی می‌کنند و هر فرد یا گروهی را دارای جهتی خاص می‌شناسند: «و قوله هُوَ عائد على قول أكثر المفسرين. إلى كل (طوسي، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۴؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۶۴؛ ابن عطیة اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۲۴؛ فخر رازی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۸) و علامه طباطبائی مرجع ضمیر را «وَلِكُلِّ» و آیه را دلیل اختیار انسان می‌شناسد^۱ (طباطبائی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۷۹-۸۰). در این دیدگاه معنای عبارت این خواهد بود که هر فرد یا گروهی جهتی (اسلام، دین، قبله) دارد که بر آن جهت عبادت

۱. «و قد ظهر من الآية أولاً أن قضية تكميل النفوس و إيصالها إلى غايتها و مقصدها من السعادة و الشقاء مما لا محيص عنه . و ثانياً أن الطيب و الخباثة في عين أنهما منسوبان إلى ذوات الاشخاص يدوران مدار الايمان و الكفر اللذين هما أمران اختياريان لهم وهذا من لطائف الحقائق القرآنية التي تنشعب منها كثير من أسرار التوحيد و يدل عليها قوله تعالى وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ مَوْلَاهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره/۴۸). «إذا انضم إلى قوله وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (مائده/



می‌کند. این دیدگاه شکل‌گیری طریق، آیین، قبله یا هر احتمال دیگری را که در مورد «وَجْهَةٌ» وجود دارد به «وَلِكُلٍّ» با تمام احتمالاتی که نسبت به «وَلِكُلٍّ» وجود دارد، نسبت می‌دهد و میان شکل‌گیری «وَجْهَةٌ» با خواست و اراده خداوند ارتباط برقرار نمی‌کند.

سنجش و ارزیابی

الف) معرفی لفظ «وَلِكُلٍّ» به عنوان مرجع ضمیر «وَلِكُلٍّ» با تأکید بر نقش خداوند در هدایت، تعیین جهت و قبله در سیاق پیشین، سازگار نیست و نقش خداوند در جهت‌بخشی و هدایت را کم‌رنگ می‌کند.

ب) بازگشت ضمیر «هُوَ» به کل، به انسان و گروه استقلال مطلق در انتخاب جهت و مسیر می‌دهد، در صورتی که در معارف قرآنی چنین استقلالی برای انسان به رسمیت شناخته نشده است و تمام موجودات متأثر از اراده و خواست خداوند هستند.

ج) بازگشت ضمیر «هُوَ» به «وَلِكُلٍّ» و دادن اختیار انتخاب به تک‌تک افراد به اختلاف افراد یک گروه و همچنین اختلاف میان گروه‌ها می‌انجامد. برای نمونه، دادن اختیار انتخاب قبله به تک‌تک افراد مسلمان با انتخاب کعبه به عنوان قبله خاص مسلمانان سازگار نیست.

۲-۴. مرجع ضمیر خداوند است

گروهی از مفسران مرجع ضمیر «هُوَ» را خداوند می‌دانند: «و قال قوم يعود على اسم الله» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۴، عز بن عبدالسلام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶۲، سمعانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۵۳، بغوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۶، ابن عطیة اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۲۴، قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۶۴) و دلیل این بازگشت را آیه «فَلَوْلَيْكَ قِبْلَةٌ تَرْضَاهَا» (بقره/۴۴) برمی‌شمارند.^۱ (طبرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۹) و تأکید آیه بر نقش خداوند، پاسخی به سخنان کسانی است که می‌گویند: «مَا وَلَّاَهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره/۴۲)

دیدگاه بازگشت ضمیر «هُوَ» به خداوند در برخی تفاسیر به عنوان نظریه اول و لفظی محتمل و به قوم نسبت داده می‌شود (طبرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۹؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۴۳؛ عکبری، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۶۸، قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۶۴). در برخی تفاسیر،

۱. «(هو مولیها) أي: الله مولیها إياهم. و معنى توليته لهم إياها أنه أمرهم بالتوجه نحوها في صلاتهم إليها، وبدل على ذلك قوله (فلنولينك قبله ترضاها)»



نظریه دوم (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۴) و با لفظ یحتمل و قیل که نشانه اعراض نویسنده است، مطرح می شود (ابی حیان اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۱۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۶۴). در برخی تفاسیر دیگر بازگشت ضمیر «هُوَ» به لفظ «وَلِكُلُّ»، دیدگاه اول و در شماری دیگر، دیدگاه دوم دانسته شده و به قیل نسبت داده می شود. در این دیدگاه، بر خلاف دیدگاه اول، شکل گیری «وَجْهَةً» به اراده و خواست خداوند نسبت داده می شود و «وَجْهَةً» هر یک از ادیان، اعم از الهی و غیرالهی یا تنها الهی یا تنها اهل کتاب یا تنها اسلام، به خواست خداوند مرتبط می گردد.

۳-۴. دیدگاه مختار

با در نظر گرفتن سیاق آیه و اینکه در جای جای سیاق، بر نقش خداوند در امور مختلف از جمله نزول برکات (بقره/۱۰۵)، جایگزینی آیات (بقره/۱۰۶)، حکومت بر آسمان ها و زمین ها (بقره/۱۰۷)، آفرینش (بقره/۱۱۷)، برتری بخشی یهود (بقره/۱۲۲)، تأمین امنیت کعبه (بقره/۱۲۵)، روزی بخشی عمومی (بقره/۱۲۶)، تعیین طریق و آیین (بقره/۱۳۲)، تعیین قبله (بقره/۱۴۲-۱۴۴) وجود دارد، نتیجه می گیریم مرجع ضمیر در آیه مورد بحث نیز خداوند است، به ویژه آنکه در آیه «مَا وَلَّا هُمْ عَنْ قَتْلِهِمُ الَّذِينَ كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره/۲۴۲) و عبارت «فَلَنُؤَلِّبَنَّكَ قِتْلَةَ تَرْصَاها» (بقره/۲۴۴) از نقش خداوند در شکل گیری «وَجْهَةً» برای «وَلِكُلُّ» تغییر قبله سخن به میان آمده است. در این دیدگاه، شکل گیری «وَجْهَةً» به هر معنایی، برای «وَلِكُلُّ» به هر معنایی، به خواست و اراده خداوند صورت می گیرد و «وَلِكُلُّ» شکل دهنده «وَجْهَةً» برای خویش نیست.

۵. دیدگاه مفسران در قرائت کلمه مولیها

کلمه «مُولِيَّها» به دو شکل مختلف قرائت شده است.

قرائت نخست

بسیاری از مفسران آن را به کسر لام و صیغه اسم فاعل «مُولِيَّها» و به معنای «وَلَّاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا» أي امره بتوليها» قرائت می کنند. (مقداد سیوری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۸۹؛ سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹)

قرائت دوم

برخی مانند ابن عباس، ابن عامر، ابورجاء و سلیمان بن عبدالملک و ابی جعفر و محمد بن

علي الباقر آن را به فتح لام و صیغه اسم مفعول «مُولِيهَا» به معنای «هو مولى وَجْهَةً إِلَيْهَا» قرائت می‌کنند. (سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۸؛ سیوری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۸۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۳؛ سمعانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۵۳؛ ابن عطیة اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۲۴)

دیدگاه مختار

کلمه «مُولِيهَا» به کسر لام خوانده می‌شود و دلیل این قرائت نیز دو آیه ذیل است:

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قَتْلِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره/۴۲)

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَوْلِئِكَ قِتْلَةٌ تَرْضَاهَا» (بقره/۴۴)

در آیه نخست بر نقش خداوند در تغییر قبله تأکید شده است و در آیه دوم فعل به خداوند نسبت داده شده است و بنابراین در آیه مورد بحث نیز «مُولِيهَا» به صورت اسم فاعل خوانده می‌شود. نتیجه آنکه خداوند «وَجْهَةً» را برای «وَلِكُلٍّ» قرار داده است و «وَلِكُلٍّ» را به سمت و سوی همان «وَجْهَةً» رهنمون می‌سازد.

۶. دیدگاه مفسران در عبارات «فاستبقوا الخیرات»

در تفسیر «فَاسْتَبِقُوا» دو نگاه اصلی وجود دارد:

امر وجوبی و خیرات نماز

برخی امر به استباق را وجوبی و خیرات را نماز می‌شناسند (قرطبی، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ بیضاوی ج ۱، ص ۴۲۵-۴۲۶، ابی حیان اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۱۲؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۹؛ فخر رازی ج ۴، ص ۱۴۷؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶۲).

بررسی و ارزیابی

با توجه به قراین بسیاری که در مورد معنای لکل و «وَجْهَةً» و همچنین هو و «مُولِيهَا» وجود دارد، امر در آیه بیشتر با معنای استحبابی و خیرات، با مطلق خیرات و طاعت خدا سازگار است و حمل امر بر وجوب و خیرات بر نماز با سیاق، سازگار نیست.

امر، استحبابی و خیرات، مطلق طاعت

شماری دیگر از مفسران امر به استباق را استحبابی و خیرات را طاعت خدا یا مطلق خیرات معرفی می‌کنند (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ بیضاوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۵-۴۲۶).





۴۲۶، اُبی حیان اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۱۲، طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۹؛ فخر رازی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۷، کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶۲).

سنجش و ارزیابی

حمل امر بر وجوب و حمل خیرات بر مطلق خیرات و طاعت خدا، هر چند با معنای «وَلِكُلٍّ» به مسلمانان و «وَجِهَةٌ» به قبله، ناسازگار است، اما با حمل «وَلِكُلٍّ» بر مطلق ادیان و ادیان الهی و حمل «وَجِهَةٌ» بر آیین و طریق سازگاری دارد.

دیدگاه مختار

فاستبقوا امر استحبابی است و مصدر آن استباق و به معنای شروع به سبقت گرفتن است و تفاوت آن با امر به فعل در تأکید بر انجام، تکمیل و ایقاع فعل به بهترین شکل است (سعدی، ۱۴۲۱، ص ۷۳) و مراد از خیرات نیز طاعت خداوند یا مطلق خیرات خواهد بود و این انتخاب با معنای «وَلِكُلٍّ» به ادیان الهی، معنای «وَجِهَةٌ» به آیین و طریق، بازگشت هو به خداوند و قرائت مولی به صورت اسم فاعل سازگار است.

پیام آیه بر اساس دیدگاه مختار

بر اساس دیدگاه مختار و استناد آن به سیاق آیه و فضای کلی آیات، مراد از کل، ادیان الهی و پیامبران، مراد از «وَجِهَةٌ»، آیین و طریق، مرجع ضمیر هو، خداوند، قرائت «مُولِیَّهَا» به شکل اسم فاعل و مراد از فاستبقوا الخیرات، استباق استحبابی و مطلق خیرات است. در نتیجه، پیام آیه آن است که تکثر ادیان به اراده و خواست خداوند صورت گرفته است و نزاع در دین، شایسته نیست و تمام دین داران باید از بحث و جدال در مورد دین خود بپرهیزند و با یکدیگر در سبقت گرفتن در انجام خیرات یا طاعت خداوند رقابت کنند.

نتیجه‌گیری

فهم‌های متفاوتی از آیه صورت گرفته است و تمام آنها در فهم و تفسیر واژگان آیه ریشه دارد.

اگر «وَلِكُلُّ» در آیه را به معنای تمام ادیان اعم از الهی و غیرالهی بگیریم و مراد از «وَجْهَةً» را آیین و طریق و مرجع «هُوَ» را خداوند و «مَوْلِيَهَا» را به صورت اسم فاعل قرائت کنیم، در این صورت آیه از نقش اراده و خواست خداوند در شکل‌گیری آیین و طریق برای ادیان می‌گوید و آیه، مستند طرفداران پلورالیسم قرار می‌گیرد و حقانیت ادیان از آیه استنباط می‌شود.

اگر مراد از «وَلِكُلُّ»، ادیان الهی باشد، «وَجْهَةً» به معنای آیین و طریق و مرجع «هُوَ» خداوند و مولی نیز به معنای اسم فاعلی در این صورت نیز آیه بر تکرر ادیان و حقانیت ادیان دلالت خواهد داشت، اما فقط حقانیت ادیان الهی را نتیجه می‌دهد.

اگر «وَلِكُلُّ» به معنای اسلام و مسلمانان، «وَجْهَةً» به معنای طریق و آیین، مرجع ضمیر «هُوَ» خداوند و «مَوْلِيَهَا» به معنای اسم فاعلی باشد، در این صورت آیه، حقانیت ادیان را نتیجه نخواهد داد و تنها از حقانیت دین اسلام حکایت دارد.

اگر «وَلِكُلُّ» به معنای تمام ادیان یا ادیان الهی یا تنها دین اسلام باشد، «وَجْهَةً» به معنای قبله یا حالت قبله، مرجع «هُوَ»، خداوند بوده و «مَوْلِيَهَا» نیز به معنای اسم فاعل باشد، در این صورت آیه بر نگاه پلورالیست‌ها دلالت نخواهد کرد. چنان‌که اگر «وَلِكُلُّ» به معنای ادیان یا ادیان الهی یا دین اسلام باشد و «وَجْهَةً» نیز به معنای طریق یا آیین یا هر معنای دیگر، اما مرجع «هُوَ» خداوند نباشد، در این صورت نیز آیه دلالت بر مدعای طرفداران پلورالیسم نخواهد داشت. به باور نویسنده واژه «وَلِكُلُّ» در آیه به معنای ادیان الهی و پیامبران است، کلمه «وَجْهَةً» معنای طریق و آیین می‌دهد و مرجع ضمیر «هُوَ» خداوند است و «مَوْلِيَهَا» نیز باید به معنای اسم فاعلی خوانده شود، در این صورت آیه بر حقانیت ادیان الهی دلالت خواهد داشت و بخشی از مدعای طرفداران پلورالیسم را تأیید می‌کند، اما حقانیت تمام ادیان اعم از الهی و غیرالهی را نتیجه نمی‌دهد و در نتیجه، اهل کتاب،





مسلمانان و پیامبران را دارای شریعت و طریق خاص می‌خواند که این طریق را خداوند مشخص و معین ساخته است و از همگان سبقت گرفتن در خیرات را مطالبه می‌کند، درست مانند آیه «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاوِلُونَ» (لَعَلَّكُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَلَكِنْ لِيُبْلِيَ اللَّهُ مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) (مائده/۴۸) که خداوند برای هر قوم و پیامبری، شریعتی مشخص کرده است و تعدد شریعت را با اراده خود سازگار می‌خواند، قرار داده است که اگر تعدد شرایع با اراده خداوند ناسازگار بود، همگان یک شریعت واحد داشتند و در نتیجه با یکدیگر در امر شریعت مجادله و خصومت نکنید، بلکه همگی در انجام امور خیر بر یکدیگر پیشی بگیرید.

منابع و مأخذ

١. ابن جوزی (١٤٠٧). زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
٢. اندلسی، ابن عطیه (١٤١٣). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دار الکتب العلمیه. بغوی. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البخوی). بی تا. تحقیق العک. بیروت. دارالمعرفه.
٣. اندلسی، ابی حیان (١٤٢٢). تفسیر البحر المحیط. تحقیق معوض. بیروت: دارالکتب العلمیه.
٤. آلوسی (بی تا). تفسیر آلوسی. بی جا. بی نا.
٥. بیضاوی، عبداللہ (بی تا). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر بیضاوی). تحقیق مرعشی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
٦. ثعلبی (١٤٢٢). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن (تفسیر ثعلبی). تحقیق ساعدی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٧. جصاص (١٤١٥). أحكام القرآن. تحقیق شاهین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
٨. رازی، فخرالدین (بی تا). تفسیر رازی. چاپ سوم. بی جا. بی نا.
٩. راوندی، قطب الدین (١٤٠٥). فقه القرآن. قم: مکتبه النجفی.
١٠. سعدی، عبدالرحمن (١٤٢١). تیسیر الکریم الرحمن فی کلام المنان. بیروت: الرساله.
١١. سمرقندی، ابواللیث (بی تا). تفسیر السمرقندی. تحقیق مطرحی. بیروت: دارالفکر.
١٢. سمعانی (١٤١٨). تفسیر السمعانی. ریاض: دارالوطن.
١٣. سیوری، مقداد (١٣٨٤). کنز العرفان فی فقه القرآن. تحقیق شریفزاده. تهران: المکتبه المرتضویه.
١٤. شوکانی (بی تا). فتح القدیر. بی جا. عالم الکتب.
١٥. طباطبائی. محمدحسین (١٤٠٢). تفسیر المیزان. قم: نشر اسلامی.





١٦. طبرسى (١٤١٥). تفسير مجمع البيان. بيروت: اعلمى.
١٧. طبرى، محمد (١٤١٥). جامع البيان عن تأويل آي القرآن. مقدمة الميس. بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
١٨. طوسى (١٤٠٩). التبيان في تفسير القرآن. تحقيق عاملى. بى جا. مكتب الاعلام الاسلامى.
١٩. عز بن عبدالسلام (بى تا). تفسير العز بن عبدالسلام. تحقيق وهبى. بيروت: دار ابن حزم.
٢٠. عكبرى، ابوالبقاء (١٣٩٩). إملاء ما من به الرحمن. بيروت: دارالكتب العلميه.
٢١. قرطبى (١٤٠٥). الجامع لاحكام القرآن. تحقيق بردونى. بيروت: دراحياء التراث العربى.
٢٢. كاشانى، فتح الله (١٤٢٣). زبدة التفاسير. قم: معارف اسلامى.
٢٣. مغنيه، محمدجواد (١٤٠٠). التفسير المبين. بيروت: دارالعلم للملايين.
٢٤. مقاتل بن سليمان (١٤٢٤). تفسير مقاتل بن سليمان. بيروت: دارالكتب العلميه.
- مكارم شيرازى (بى تا). الأمل في تفسير كتاب الله المنزل. بى جا. بى نا.